

نگاهی اخلاقی به «درباره‌الی»

منبع: روزنامه اعتماد، ضمیمه روزانه، شهریورماه ۱۳۸۸

۱. پیش از این از میان کارهای اصغر فرهادی، کارگردان نام‌آشنا، «چهارشنبه‌سوری» را دیده بودم. اخیراً «درباره‌الی» او را دیدم. به نظر می‌رسد ساخته شدن چنین فیلمی در فضای سینمایی ما یک اتفاق است؛ اتفاقی مبارک و بهجت‌افزا. علاوه بر اینکه «درباره‌الی» از ریتم مناسبی برخوردار است و اکثر بازیگران در نقش‌های خود جا افتاده‌اند و خوب بازی کرده‌اند و دیالوگ‌ها نیز به نیکی تنظیم شده‌اند، بارقه‌ها و بصیرت‌های انگیزستانی - اخلاقی تأمل‌برانگیزی نیز در آن دیده می‌شود. در عین حال، قصه فیلم جذاب، توبرتو و چندلایه است. به اقتضای حرفه‌ام، که با سینما و نقد سینمایی در ارتباط نیست، بلکه فلسفه است و معلمی و نگارش فلسفی، سطور پیش‌رو را درباره «درباره‌الی» می‌نویسم. آنچه در ذیل می‌آید، به تمام داستان و روایت فیلم و دیالوگ‌ها و دقائق و ظرائف آن نمی‌پردازد، بلکه قسمت‌هایی از فیلم را مورد مذاقه قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد طنین فلسفی دارد و یا دست کم می‌توان از این منظر در آنها نگریت.

۲. «پایان تلخ بهتر است از تلخی بی‌پایان». این جمله در فیلم بر زبان احمد (شهاب حسینی) جاری می‌شود. به یک معنا سرنوشت الی (ترانه علیدوستی) با این جمله گره خورده است. تا انتهای فیلم مشخص نمی‌شود که الی خودکشی کرده یا در دریا غرق شده است. از این حیث، ابهامی تأمل‌برانگیز در سراسر فیلم موج می‌زند. شاید او هم مانند همسر سابق احمد ترجیح می‌دهد پایان تلخی را در این زندگی تجربه کند تا با یک تلخی بی‌پایان دست و پنجه نرم کند. به نظر می‌رسد الی از هم‌صحبتی و به سر بردن با نامزدش حظ چندانی نمی‌برد؛ به همین سبب هم تصمیم گرفته به این سفر بیاید و با احمد آشنا شود. در عین حال وجدان اخلاقی نیز گریبان او را رها نمی‌کند. اکثر اوقات در حال تأمل است و مشغول واکاوی قلعه هزار توی سرزمین وجودی خویش. نه می‌تواند با نامزدش به سر برد و نه می‌تواند او را رها کند. نه موقعیت جدید و پیشنهادی دوستش، سپیده (گلشیفته فراهانی)، را با جان و دل می‌پذیرد و نه می‌تواند صراحتاً آن‌را پس بزند. دچار حیرانی عظیمی شده است و در برزخی هائل به سر می‌برد. شاید پس از روند و آینده‌های متعدد بدین نتیجه می‌رسد که، به جای تلخی بی‌پایان که تا آخر عمر با اوست، پایانی تلخ را انتخاب کند. در عین حال، می‌توان تردیدهای و حیرانی‌های الی را به کل زیستن او و کسانی نظیر او در این جهان رازدانی شده تسری داد. لحظات خوش و فرح‌بخش زوج‌های جوان که برای سیاحت و تفریح به شمال سفر کرده‌اند، به تندی سپری می‌شود و سردرگمی و اندوهی عظیم همه آنها را فرا می‌گیرد. می‌توان چنین انگاشت که سرشت سوگناک زندگی آن قدر

عظیم است و دربرگیرنده، که روزگار خوشی و کامیابی در قیاس با آن چندان نیست و به چشم نمی‌آید. اصناف دردها و رنج‌های ابدی چنان انسان‌تنها را در کام می‌کشد که مجال چندان برای سبک‌باری و سبک‌بالی بر جای نمی‌گذارد. الی می‌تواند نمادی از انسان تنهایی باشد که دل مشغول وارھیدن از رنج هستی است. روشن نیست که چه به سر او آمده، اما خود را به جریان پرتلاطم آبی دریا سپردن و در پی رهایی از رنج هستی بودن می‌تواند یک تفسیر ممکن باشد از آنچه رخ داده است.

۳. جنبش فمینیستی در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت. در ابتدا بحث بر سر تبعیض میان مردان و زنان در جامعه و حقوق نابرابر میان این دو گروه بود. فمینیست‌ها در پی به رسمیت شناختن این تبعیض و رفع آن بودند. جان استوارت میل، فیلسوف مشهور انگلیسی نیز در شکل‌گیری و پی‌گیری آرمان‌های این جنبش اجتماعی نقش مهمی داشت. رفته رفته، وقتی به قرن بیستم پا می‌گذاریم، جنبش فمینیستی دیگر در سویه‌های اجتماعی و سیاسی خود منحصر نمانده و صبغه فلسفی به خود می‌گیرد. بنابر آموزه‌های فمینیسم فلسفی، نگاه مردانه به عالم و درک مردانه از هستی تمام سنت پس‌پشت فلسفی ما را پر کرده است؛ به نحوی که جایی و سهمی برای زنان در این میان در نظر گرفته نشده است. لذا برای بدست دادن تلقی منفتح‌تر و فراگیرتری از هستی، زنان نیز باید به نوبه خود مشارکت کنند و درک و دریافت خویش را از واقعیت، زبان، معنا، آگاهی، صدق و ... را در منظر و مرئای دیگران قرار دهند. در همین راستا، در حوزه فلسفه اخلاق سخن از نگاه اخلاقی زنانه و تجربه اخلاقی زنانه به میان آمد. در نیمه دوم قرن بیستم و در پی بحث‌های تجربی - روان‌شناختی کولبرگ و گلیگان، اخلاق فمینیستی در حوزه اخلاق هنجاری پدیدار شد. مطابق با رأی جمهور فیلسوفان فمینیست، آنچه تاکنون مناسبات و روابط اخلاقی را در جوامع بشری سامان بخشیده گفتار مردانه بوده است؛ درحالی که برای به دست دادن یک تلقی موجه و فراگیر از آنچه در سپهر اخلاق می‌گذرد، باید گفتار زنانه را نیز در شمار آورد. گفتار زنانه متضمن نگاه زنانه به مناسبات و روابط اخلاقی است، که تاکنون مغفول واقع شده است. بنابر رأی گلیگان، گفتار مردانه مبتنی بر مفهوم عدالت است، حال آنکه گفتار زنانه مبتنی است بر مفهوم مراقبت. مراد از گفتار عدالت‌محور این است که در این رویکرد مفهوم عدالت محوریت دارد و سایر ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی تحت‌الشعاع عدالت‌ورزی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، گفتار مراقبت‌محور متضمن این معناست که فاعل اخلاقی، بیش از آنکه در تنظیم مناسبات و روابط اخلاقی دل‌مشغول اموری مانند عدالت و آزادی باشد، در پی حفظ و نگهداری ارتباط شخصی خویش با دیگران و مراقبت از آنهاست. در عین حال، باید به خاطر داشت گلیگان، که در کتاب با صدایی متفاوت بر تفاوت میان گفتار اخلاقی مردانه و گفتار اخلاقی زنانه انگشت تأکید می‌نهد، از برتری یکی بر دیگری سخن نمی‌گوید، بلکه از تفاوت میان این دو نوع گفتار اخلاقی پرده بردارد. مبتنی بر تحقیقات تجربی او، فیلسوفان فمینیست بر این نکته پای می‌فشارند که، برای تنظیم مناسبات و روابط

اخلاقی به نحو موجه و جامع الاطراف، خصوصیت «مراقبت» نیز باید در فاعلان اخلاقی نهادینه شود؛ این گونه است که به غایت قصوای اخلاقی نزدیک می‌شویم. به نظر می‌رسد تفکیک میان گفتار اخلاقی مردانه عدالت‌محور و گفتار اخلاقی زنانه مراقبت‌محور به هنرمندی در «درباره‌الی» به تصویر کشیده شده است.

در صحنه‌ای از فیلم، پیمان (پیمان معادی) برای نجات جان فرزند خود سراسیمه به داخل دریا می‌رود و پس از طی لحظاتی دشوار و جانسوز، موفق می‌شود او را نجات دهد. پس از آن، همه دل‌نگران‌الی هستند و بر این باورند که او در دریا غرق شده است. در حالی که پیمان می‌کوشد به همسرش توضیح دهد الی، به گمان او، به خاطر نجات جان فرزندشان در دریا غرق شده است، شهره (مریلا زارعی) همسر پیمان، دل‌مشغول فرزند خود و سلامتی اوست و بیش از هر چیز ناراحت این امر است که چرا دیگران فرزند او را در غرق شدن الی مقصر می‌دانند. اما پیمان بیشتر نگران وضعیت الی است و شاید تندی و تُرشی‌ای که به پسرش می‌کند هم برای نشان دادن نگرانی و دلواپسی‌اش به دیگران است.

علاوه بر این، پس از مواجهه زوج‌های جوان با نامزد الی علیرضا (صابر ابر) در صحنه‌های پایانی فیلم، سپیده بیش از هر چیز دل‌مشغول الی و تصویری است که پس از این از او در ذهن خانواده سپیده و دوستانش نقش می‌بندد. او ترجیح می‌دهد حقیقت گفته نشود، ولی الی سر به سلامت ببرد؛ در حالی که امیر (مانی حقیقی)، همسر سپیده، و پیمان و منوچهر (احمد مهران‌فر) در این نکته هم رای‌اند که اخلاقاً علیرضا حق دارد از موقوف باخبر شود و بداند الی او را دوست داشته یا نه؛ به سپیده گفته بوده نامزدی به نام علیرضا دارد یا نه. امیر و پیمان و منوچهر و احمد در پی کشف حقیقت، تا جایی پیش می‌روند که با علیرضا درگیری پیدا می‌کنند و امیر با سپیده به تندی رفتار می‌کند. اما به نظر می‌رسد سپیده بیش از هر چیز به الی فکر می‌کند و آبروی او و تصویری که دیگران از او دارند. به همین سبب، ترجیح می‌دهد به علیرضا و خانواده او دروغ بگوید تا اینکه حقیقت را بگوید. اینکه سپیده از منظر اخلاقی باید دروغ می‌گفت یا نه، مسئله‌ای است که می‌توان به نحو مستقلی بدان پرداخت. آنچه اکنون مدنظر من است درک موقعیت سپیده و رابطه او با الی است و نگرستن به این سیاق اخلاقی با ملحوظ کردن مفهوم مراقبت و آموزه‌های اخلاق مراقبت‌محور؛ نه لزوماً صدور داور اخلاقی و تأیید و یا رد کار سپیده.

در عین حال نکته قابل تأمل این است که تماشاگر نه لزوماً سپیده و شهره را محکوم می‌کند و نه امیر و پیمان و منوچهر را. در عین حال، با علیرضا نیز کم و بیش همدل است و این شاید بیش از هر چیز ناظر به ساحات متفاوت سپهر اخلاقی آدمیان است و انگشت تأکید نهادن بر این نکته که گفتار اخلاقی

زنانه مکمل گفتار اخلاقی مردانه است و برای صدور داروی‌های اخلاقی موجه از هیچ کدام گریز و گزیری نیست.

۴. قیاس روابط زوج‌های جوان با یکدیگر، قبل و بعد از ناپدید شدن الی، تأمل برانگیز است. قبل از وقوع حادثه، روابط صمیمی و دوستانه‌ای بین ایشان برقرار است. صحنه‌های پانتومیم و شام خوردن از این حیث قابل ذکر است. اما پس از ناپدید شدن الی و برقراری شرایط اضطرار و سردرگمی، برخی از قید و بندها به کنار می‌رود. زن و شوهرها به یکدیگر پرخاش می‌کنند (سپیده و امیر، شهره و پیمان) و ملاحظات اجتماعی و رودربایستی‌ها را کم و بیش کنار می‌گذارند. به نظر می‌رسد عموم انسان‌ها (نه همه آنها) در تنظیم مناسبات و روابط با دیگران محفوف به اصناف قید و بندها و ملاحظات‌اند. وقتی شرایط متعارف تغییر می‌کند، پرده‌ها کنار می‌رود و آنچه در ضمیر آدمیان لانه کرده است بر آفتاب افکنده می‌شود؛ مافی‌الضمیری که چه بسا نه برای خود آنها و نه برای اطرافیان‌شان خوشایند نباشد. آشکار شدن این احوال شخصی بر ضعف و ترس انسان در مواجهه با پدیده‌های پیش‌رو در زندگی صحنه می‌گذارد؛ چه حادثه طبیعی‌ای مثل غرق شدن کسی در دریا و عجز انسان در برابر مهابت و عظمت دریا و چه حادثه انسانی‌ای نظیر تردید کسی در اینکه آیا محبوب او فرد دیگری را نیز دوست دارد یا نه. آنچه عیان است ضعف و کاستی‌های ابدی و محو‌نشدنی موجودی است که روی این کره خاکی می‌زید، که علی‌الغلب و در شرایط متعارف مکتوم است، اما هرازگاهی سر برمی‌آورد و آفتابی می‌شود؛ هرچند با زرورق‌ها و قید و بندهایی که ما به دور خویش و دیگران پیچیده‌ایم، در بسیاری از اوقات دیده نمی‌شود. چنین موجود متوسط الحال و با این میزان از ناتوانی را باید به درستی شناخت و بار زیادی بر دوش او نهاد و انتظار خویش را از او تصحیح و حداقلی کرد.